

ابن رضوان مالقی (۷۸۴هـ) و اندیشه سیاسی وی^۱

مجتبی دوستی^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن

ملل اسلامی، تهران، ایران

یونس فرهمند

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران،

ایران

چکیده

الشَّهْبُ اللامعة فی السیاسة النافعة کتابی است در آیین مُلک‌داری، آداب، سنن و سیره پادشاهی که عبدالله بن یوسف بن رضوان مالقی (د۷۸۴هـ) دبیر و کاتب دربار مرینیان، به درخواست سلطان ابوسالم ابراهیم بن حسن مرینی (حک: ۷۶۰-۷۶۲هـ) با هدف تبیین روش و آداب حکومت‌داری برای سلطان مرینی نگاشته و در آن به بیان چگونگی اعمال سلطه سیاسی بر پایه عدالت اجتماعی پرداخته است. در نوشتار حاضر که در چهار بخش: مقدمه، معرفی کتاب، اندیشه سیاسی ابن رضوان و میزان اصالت آن تدوین شده، آراء ابن رضوان در باب سلطنت و سلطان، منابع فکری و اصالت نظرات سیاسی وی بررسی شده است و معلوم می‌گردد که ابن رضوان دارای اندیشه سیاسی نظام‌مند و تأسیسی نیست و این اثر بر اساس آراء طرطوشی، ماوردی و دیگر اندیشه‌ورزان پیشین تدوین شده است.

کلیدواژه‌ها: ابن رضوان مالقی، الشَّهْبُ اللامعة فی السیاسة النافعة، اندیشه سیاسی اسلامی، سلطان، سلطنت، عدالت.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱۵.

۲. نویسنده مسؤول، رایانامه: mojtaba.doosti@gmail.com

مقدمه

با سقوط حکومت موحدون در قرن هفتم، حاکمیت یکپارچه سیاسی مغرب فروپاشید و سلسله‌های حفصیان در افریقیه (حک: ۶۲۷-۹۸۲ه) و مرینیان در فاس (حک: ۶۳۳-۹۶۲ه) و زّتیان در تلمسان (حک: ۶۱۴-۸۶۹ه) حکومت یافتند. مشهورترین و مقتدرترین این خاندان‌ها در قرن هشتم، مرینیان بودند که بارها با لشکرکشی برضد همسایگان شرقی خود، حفصیان و زّتیان کوشیدند تا قلمرو آنان را به تصرف درآورند. این در حالی بود که سرزمین‌های اسلامی اندلس پی در پی، به تصرف مسیحیان در می‌آمد و دولت‌های ملوک الطوایفی به سرعت از بین می‌رفت. در این میان در غرناطه، حکومت بنی‌احمر یا بنی‌نصر (حک: ۶۲۹-۸۹۷ه)، به یگانه حکومت اسلامی در اندلس تبدیل شد و پایگاه خود را مستحکم نمود و آخرین سنگر مسلمانان را در اندلس حفظ کرد.^۱ در چنین شرایطی ابن رضوان پا به صحنه‌های علمی و سیاسی اندلس و مغرب نهاد.

ابن رضوان در سال ۷۱۸ه در مالقه که در آن زمان تحت لوای حکومت نصریان بود، در خانواده‌ای اهل علم و سیاست زاده شد. پدر وی، یوسف بن رضوان قاضی شهر مالقه بود. ابن رضوان نزد استادان بزرگ مالقه و غرناطه^۲ به تحصیل علوم دینی و تصوف پرداخت^۳ و پس از نبرد طریف در سال ۷۴۱ه که به شکست سنگین نیروهای دریایی غرناطه و مغرب از مسیحیان انجامید، راهی مغرب گشت.^۴ وی از مالقه به سبته رفت و از آن‌جا روانه فاس شد و به خدمت ابن ابی یحیی (۷۴۸ه) قاضی و خطیب سلطان ابوالحسن مرینی (حک: ۷۳۱-۷۵۲ه) رسید و به دربار سلطان راه یافت. پس از مدتی کوتاه ابن رضوان در زمره کاتبان سلطان درآمد و نزد عبدالْمُهَیْمِن (۷۴۹ه)، رئیس الکتاب سلطان ابوالحسن، به کتابت پرداخت.^۵ وی در زمان لشکرکشی سلطان ابوالحسن مرینی به شهر تونس در سال ۷۴۹ه همراه سلطان بود و در این سفر با علمای دربار حفصیان آشنایی یافت و از محضر آنان استفاده برد.^۶ پس از مرگ ابوالحسن

۱. فرمند، ۲۵-۲۶.

۲. برای آشنایی با این افراد نک: ابن خطیب، ۱۰۱/۳-۱۰۳.

۳. ابن خلدون، مقدمه، ۱۹۳/۱؛ بغدادی، ۲۴۳/۱؛ کحاله، ۱۶۴/۶.

۴. نک: سلاوی، ۱۳۴/۳؛ حریری، ۱۱۵-۱۱۶؛ مکی، ۱۵۸.

۵. ابن خلدون، رحله ابن خلدون، ۵۶.

۶. در همین سفر ابن خلدون با ابن رضوان آشنا گردید و از محضر او استفاده نمود. برای اطلاع از این دیدار، و بزرگانی که در آن‌جا حاضر بودند نک: همو، ۳۶-۶۴.

مرینی در سال ۷۵۴هـ و جانشینی ابوعنان (حک: ۷۴۹-۷۵۹هـ)، ابن رضوان بر منصب رئیس الکتابی دربار گمارده شد.^۱ سه سال بعد به علت سعایت درباریان، مورد غضب سلطان قرار گرفت و برکنار گشت؛^۲ اما طولی نکشید که بعد از مرگ ابوعنان از سوی عمر بن عبدالله، وزیر سلطان ابوسالم ابراهیم (حک: ۷۶۲-۷۶۰هـ)، که در حقیقت اداره‌کننده اصلی حکومت بود، بار دیگر بر منصب خود گمارده شد و تا دوره حکومت ابوالعباس احمد بن ابی سالم (حک: ۷۷۶-۷۸۶هـ) عهده‌دار این منصب بود.^۳ وی سرانجام در یکی از لشکرکشی‌های سلطان ابوالعباس به مراکش در سال ۷۸۴هـ در شهر ساحلی آرمور در نزدیکی کازابلانکای امروزی درگذشت.^۴

الشَّهْبُ اللامعة فی السیاسة النافعة

عمده شهرت ابن رضوان نه به علت منصب سیاسی او که ناشی از یگانه اثر وی کتاب الشَّهْبُ اللامعة فی السیاسة النافعة است. وی در مقدمه کتاب، به فرمان سلطان ابوسالم مرینی مبنی بر تألیف کتابی در آیین ملک‌داری، آداب، سنن و سیره پادشاهی، چنین اشاره می‌نماید: «سلطان مرا بر این کار گماشت و من فرصت را مغتنم شمرده، امر وی را اطاعت کردم و از سیره پادشاهان گذشته و خلفای پیشین و سخنان حکما، کتابی گرد آوردم و آن را الشَّهْبُ اللامعة فی السیاسة النافعة نامیدم».^۵

عناوین و مطالب کتاب و باب‌های آن نظم و چینش معقولی دارد و به شیوه روایی در ۲۵ فصل تدوین شده است. در فصل اول که از فضیلت خلافت و حکومت و وجوب برپایی آن سخن رفته، مؤلف کوشیده با تکیه بر احادیث و روایات به سلطنت و سلطان مشروعیت دهد و به بیان هر آنچه یک سلطان عادل و مقتدر و مدبر بدان‌ها نیاز دارد، چون مکارم اخلاق، آداب دربار، نحوه رفتار با اطرافیان و مناصب اداری و حکومتی، پرداخته است.^۶ از فصول دیگر کتاب می‌توان به این‌ها اشاره کرد: فصل عدالت و ضرورت اجرای آن (یعنی دغدغه اصلی ابن رضوان برای

۱. همو، ۵۶.

۲. همو، ۵۷، رفاعی، ۱۷۶.

۳. همو، ۲۳۰-۲۳۱؛ سامی‌نشار، ۳۱-۳۲.

۴. نقل دیگر در شهر آنفا در سال ۷۸۳هـ است (نک: ابن خلدون، رحلة ابن خلدون، ۵۷؛ رفاعی، ۱۹۱-۱۹۲).

۵. رفاعی، ۲۳۰-۲۳۱؛ سامی‌نشار، ۳۱-۳۲.

۶. همو، ۲۹۵؛ رفاعی، ۱۹۴.

حکومت؛ زیرا وی عدل را اساس سلطه سیاسی هر حکومت می‌داند)؛^۱ فصل ویژگی‌های صاحبان مناصب حکومتی (که بیانگر لزوم توجه سلطان به ایجاد دیوان‌های حکومتی و اداری، برای حفظ نظام و برقراری عدل است). او در این فصل در مورد والیان مظالم، حسبه، شرطه، قضا، صاحب برید، عامل زکات، سفیر و سخن‌گوی سلطان و حکومت نکاتی را یادآور می‌شود. علاوه بر این باید به فصل ضرورت مشورت و رایزنی سلطان با بزرگان دربار و حکما، فصل وزارت و ویژگی‌های وزیر و فصول مربوط به بیان مکارم اخلاق از قبیل جود و بخشش، وفا به عهد، چگونگی رفتار با رعایا و دیگر سجایای اخلاقی سلطان نیز اشاره کرد؛ و آخرین فصل کتاب به بیان کلیاتی درباره سیاست اختصاص یافته، و نیز مشتمل است بر وصایا و نصایح خلفا و سلاطین گذشته.^۲

کتاب *الشهب اللامعه* نخست در سال ۱۹۷۹م توسط علی سامی نشر با مقدمه‌ای در شرح زندگی و کتاب ابن رضوان در رباط به چاپ رسیده است.^۳ به گفته او *الشهب اللامعه* دارای ویژگی‌هایی است که موجب شده تا از دیگر تألیفات مشابه متمایز گردد. او می‌گوید: «ابن رضوان با استناد به آراء حکما، فلاسفه، خلفا و بیان احادیث و هم‌چنین ذکر روایت‌های تاریخی، به بیان هرچه بهتر احکام سیاسی پرداخته است و مقدمه‌ای برای علم سیاست تدوین کرده، هر چند که به نتیجه‌ای کامل، قطعی و جدید در این علم دست نیافته است، چنان‌که ابن خلدون هم در تدوین و عرضه علم جدید عمران و فلسفه تاریخ خود توفیق کامل نیافته است».^۴

الشهب اللامعه بار دوم در سال ۲۰۰۲م توسط سلیمان معتوق رفاعی بر اساس قدیم‌ترین نسخه این کتاب موجود در آلمان که سامی نشر به آن دست نیافته بود؛ همراه با مقدمه‌ای مفصل در باب سیاست شرعی، زندگی و کتاب ابن رضوان، در بیروت به چاپ رسیده است. رفاعی کتاب را از نمونه‌های بسیار ارزشمند و در خور توجه در باب سیاست شرعی^۵ و نیز

۱. ابن رضوان، ۲۶۹.

۲. همو، ۲۳۱-۲۳۳.

۳. سامی نشر در هنگام تصحیح کتاب *بدائع السلک فی طبائع الملک*، با کاربرد فراوان نام ابن رضوان و نام کتابش توسط ابن ازرق مواجه شد و به اهمیت آن پی برد (سامی نشر، ۳۲-۳۴).

۴. همو، ۳۷-۳۸.

۵. اندیشه سیاسی با پیام فقهی، که بر اساس نص آیات قرآن، احادیث نبوی و سیره خلفای اسلامی عمل می‌شود (نک: رفاعی، ۲۵-۳۲).

سلوک اخلاقی، دانسته، و آن را دایرةالمعارفی کامل و جامع در باب سیاست شرعی توصیف می‌کند که تنها منحصر به مرینیان نیست و از همین رو او را واضع مقدمات و نظریات علم سیاست در مغرب اسلامی شمرده است.^۱

توضیحات سامی نشار و رفاعی درباره *الشهب اللامعة*، مبالغه‌آمیز می‌نماید، زیرا شباهت‌های بسیاری بین مطالب و مباحث این کتاب با سایر کتب تألیف شده در این زمینه می‌توان یافت و برغم آن که اسلوب نگارش، شیوه تدوین و فصل‌بندی مطالب کتاب، مأخوذ از آثار پیشینیان است، اما در نوع خود و به‌ویژه با توجه به دوره‌ای که ابن رضوان در آن می‌زیسته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.^۲

اندیشه سیاسی ابن رضوان

از دیرباز شمار درخور توجهی از نوشته‌های دوره اسلامی به اندیشه‌نگاری سیاسی اختصاص داشته، و در این نوع از مباحث تقسیم‌بندی‌های متفاوت و متنوعی نیز ارائه شده است.^۳ اندیشه سیاسی در فرهنگ اسلامی با چهار رویکرد قابل تبیین است:

اندیشه سیاسی با روی‌کرد فلسفی که بدان عنوان فلسفه سیاست یا فلسفه سیاسی می‌توان اطلاق کرد؛ چهره درخشان این حوزه معلم ثانی، ابونصر فارابی (د ۳۳۹هـ) صاحب کتاب *السیاسة* است.

اندیشه سیاسی با رنگ و بوی ادبی که آن را می‌توان آداب سلطانی نام نهاد. شمار تألیفات این حوزه بیش از دو حوزه دیگر است. *التاج جاحظ* (د ۲۵۵هـ)، *سیاست نامه* خواجه نظام الملک طوسی (د ۴۸۵هـ)، *نصیحة الملوک ابو حامد غزالی* (د ۵۰۵هـ) و *الاشارة الی ادب الامارة* ابوبکر مرادی قیروانی (د ۴۸۹هـ) از این دسته‌اند.

اندیشه سیاسی با نگرش تاریخی که می‌توان آن را تاریخ‌نگری در اندیشه سیاسی قلمداد کرد. برجسته‌ترین اثر این حوزه، *الفخری فی آداب السلطانية والدول الاسلامیة* ابن طقطقی (د ۷۰۹هـ)

۱. رفاعی، ۲۰۹-۲۱۱.

۲. نک: همین مقاله، ۸-۱۳.

۳. برای اطلاع بیشتر از این تقسیم‌بندی‌ها نک: لک زایی، ۷۰-۹۲.

است. شاید به‌توان اندیشه‌های سیاسی ابن خلدون در مقدمه را نیز بیشتر متعلق به این حوزه دانست.^۱

اندیشه سیاسی با صبغه فقهی که آن را می‌توان سیاست دینی یا سیاست شرعی نامید. در این حوزه فکری از *الاحکام السلطانیة ابوالحسن ماوردی شافعی* (د۴۵۰هـ) و *أبوعلی الفراهنبلی* (د۴۵۸هـ)، *سراج الملوک محمد بن ولید طرطوشی* (د۵۲۰هـ) و اندیشه نگار مورد نظر این پژوهش ابن رضوان مالقی و کتابش *الشَّهَبُ اللامعة فی السیاسة النافعة* می‌توان نام برد.

بیشترین مباحث و فصول کتاب ابن رضوان به مسأله سلطنت، سلطان و ویژگی‌های آن اختصاص یافته است. او پس از اشاره به اهمیت خلافت و اطاعت از خلیفه و سلطان، به شرح ویژگی‌هایی که سلطان باید بدان متصف باشد، پرداخته است. وی با گزینش روایات، مجموعه‌ای از فضایل اخلاقی و دینی را که حکومت بدون آن‌ها تداوم نخواهد یافت برای سلطان بیان کرده^۲ و با استناد به آیات و روایات نبوی و سخنان و سیره خلفای بزرگ اسلامی، مشروعیت سلطان را در گرو رعایت این خصوصیات می‌داند؛ از این رو نخست بایسته است آراء وی درباره سلطنت، سلطان و ویژگی‌های آن بررسی گردد.

اهمیت سلطان. جایگاه سلطان در دوره میانه اسلامی، با ضعف و زوال خلافت و برآمدن حکومت‌های مبتنی بر نظامی‌گری که در غیاب خلیفه، ریاست عالی دولت را در جامعه بر عهده داشته‌اند، ارتقا یافت و سلطان قدرت نظامی و سیاسی فوق العاده به‌دست آورد و چنین بود که به تدریج، سلطنت اسلامی با همان عناوین، القاب و تشکیلات معمول در خلافت اسلامی جایگزین آن شد.^۳ متفکران دوره میانه با تکیه بر چنین زمینه‌های تاریخی، خود را همواره به بررسی و ارزیابی موضوع سلطنت ملزم می‌دیدند و وجود سلطان را نشان حکمت الهی و از نعمت‌های وجود خداوند بر بندگان می‌پنداشتند.^۴ از این رو ابن رضوان مانند قاطبه نویسندگان در پی شرح حکمت و الزام برپایی سلطنت و وجوب اطاعت از سلطان است.^۵ وی در باب

۱. طباطبایی، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، ۲۳-۲۶.

۲. ابن رضوان، ۲۸۱.

۳. نک: فیرحی، ۲۰۲ و ۲۰۵؛ نک: ماوردی، ۶-۷.

۴. نک: فیرحی، ۲۰۴-۲۰۵.

۵. ابن رضوان، ۲۳۵؛ نک: ماوردی، ۵.

سلطنت و سلطان عقیده دارد که سلطنت موجب قوام دین و صلاح مسلمین می‌گردد؛ و جز سلطان هیچ کس برای قیمومیت دین و احکام آن صلاحیت ندارد و هموست که اگر حمایتش نباشد، احکام دین در معرض تحریف قرار می‌گیرد و بیم تغییر در شریعت و دین می‌رود.^۱ سلطان، زمام‌دار امور، ناظم و مجری شریعت، حافظ مملکت و مرکز دایره دین و دنیا، حامی بلاد، یاری‌گر ستمدیدگان و از بین برنده ظالمان و پناه درماندگان است.^۲

ابن رضوان لزوم وجود سلطان برای به جریان افتادن امور جامعه اسلامی را با این گونه ضرورت‌ها ناگزیر می‌داند: حفظ دین بر طبق اصول ثابت آن و آنچه سلف گذشته بر آن اجماع داشته‌اند، تأمین امنیت در مملکت، برپایی قوانین (حدود الهی)، مستحکم ساختن مرزهای کشور، جهاد با کفار و اشراف مستقیم بر امور مملکت.^۳ البته او مطلب درخور توجهی در باب صفات و خصوصیات سلطان بر مطالب پیشینیان نیفزوده و تنها در صدد بیان این ویژگی‌ها بر محور اجرای عدالت نزد سلطان برآمده است؛ ویژگی‌هایی که او برای سلطان بر می‌شمارد این- هاست: حلم، فروخوردن خشم، ضرورت مشورت و رایزنی با بزرگان دربار و حکما، توجه به ظرایف برخورد با خواص و نزدیکان، تغافل و چشم‌پوشی از خطاها، عبرت‌آموزی از سیره سلاطین و بزرگان گذشته، تکریم کسانی که به پیمان‌هایشان وفا کرده‌اند، تحمل سخن حق، مهربانی با رعیت و گشاده‌رویی با آن‌ها، دوراندیشی و زیرکی و حفظ اسرار مردم.^۴

تأکید بر عدالت. باید به این نکته توجه داشت که مفهوم عدالت از اساسی‌ترین مفاهیم اندیشه سیاسی است و اختلاف در آراء بسیاری از اندیشمندان سیاسی، به اختلاف دریافت از این مفهوم، بازمی‌گردد. به طور کلی، دو دریافت متفاوت از عدالت را می‌توان تمیز داد:

۱. عدالت در فلسفه سیاسی که بر پایه ترجمه آثار یونانی توسط فارابی تدوین شده است.
۲. مفهوم عدالت در شریعت‌نامه‌ها، که عدالت نه به عنوان یک مفهوم دقیق فلسفی، بلکه چونان صفتی از صفات امام، سلطان و قاضی مورد بحث قرار می‌گیرد. مبنای این مفهوم

۱. ابن رضوان، ۲۳۵-۲۳۶؛ قس: ابن سلام، ۳۳۰.

۲. ابن رضوان، ۲۳۶؛ قس: ابن عبدربه، ۹/۱.

۳. ابن رضوان، ۲۵۳-۲۵۵؛ قس: ابویعلی الفراء، ۳۶۴-۳۶۵.

۴. ابن رضوان، ۲۳۱-۲۳۳.

نص آیات قرآن و احادیث نبوی و سیره خلفای اسلامی درباره پای‌بندی به عدالت است.^۱ ابن رضوان در بیان عدالت و اجرای آن، به شیوه شریعت‌نامه‌نویسان تأسی جسته و به آیات، احادیث، روایات تاریخی و سخنان حکمای یونانی و پادشاهان ایران باستان استناد کرده است. وی بدین نیز اشاره کرده که فرمان‌برداری رعیت، اطاعت سپاهیان و دوام حکومت در سایه اجرای عدالت تضمین می‌شود؛ و تنها سلطان قدرت اجرای عدالت در مورد همگان را داراست.^۲ در یکی از روایات نقل شده از ارسطو، جهان به بوستانی تشبیه شده که دیوار آن حکومت است و حکومت قدرتی است که دین بدان زنده می‌شود و شریعت را سلطان اجرا می‌کند و سلطان را سپاهیان یاری می‌دهند و وفاداری آنان را ثروت سلطان تضمین می‌کند و ثروت خراجی است که رعیت آن را فراهم می‌آورد و رعیت بندگانی‌اند که عدالت آن‌ها را نگه می‌دارد و قوام جهان بدان است.^۳

ابن رضوان به سلطان گوشزد می‌نماید که تلاش در برقراری و اجرای عدالت، راه رستگاری و مورد رضای حق - جل‌جلاله - است.^۴ وی به استناد آیه "و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ"^۵ سلطان را به برقراری عدالت در بین مردم دعوت می‌کند و با اشاره به پیمان معروف به حلف الفضول^۶ در عصر جاهلی که پیامبر اسلام (ص) نیز در آن شرکت داشته، از هر پایگاه و گروهی که برای دستیابی به حق و اجرای عدالت یاری رساند حمایت می‌کند، حتی اگر این مرجع، سلطان یا دربار او نباشد.^۸

۱. طباطبایی، ابن‌خلدون و علوم اجتماعی، ۲۵۷-۲۵۹.

۲. ابن رضوان، ۲۷۱-۲۷۲؛ قس: ابن‌عبدالبر، ۳۳۴/۱؛ ابن‌خلدون، مقدمه، ۵۱/۱.

۳. ابن رضوان ۲۸۵-۲۸۶؛ قس: ابن‌خلدون، مقدمه، ۵۱/۱-۵۲.

۴. ابن‌سلام، ۱۶۴؛ ابن‌رضوان، ۲۶۹.

۵. و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهمیم، پس هیچ کس در چیزی ستم نمی‌بیند، و اگر عمل هر کس به اندازه‌ی دانه خردلی باشد، آن را می‌آوریم و کافی است که ما حساب‌رس باشیم (ترجمه فولادوند، انبیاء، ۴۷).

۶. ابن‌رضوان، ۲۷۰ و ۲۸۱.

۷. پیمانی که برای جلوگیری از ظلم و تعدی زورگویان و دفاع از ستمدیدگان در دوره‌ی جاهلیت با حضور پیامبر (ص) بسته شد (نک: ابن‌هشام، ۱۳۳/۱-۱۳۵).

۸. ابن‌رضوان، ۲۸۳-۲۸۴، نک: ابن‌هشام، ۱۳۵/۱.

این روی کرد ابن رضوان به عدالت اجتماعی و ضرورت استقرار و استمرار سلطه سیاسی، پژوهش‌گران اندیشه سیاسی را برآن داشته تا مباحث مربوط به عمران و رابطه آن با عدالت و ظلم در مقدمه ابن خلدون را برگرفته از اندیشه ابن رضوان دانند؛^۱ به عنوان نمونه روایاتی که در کتاب *الشهب اللامعة* در باب عدالت ذکر شده، مطابق روایاتی است که ابن خلدون بدان‌ها استناد کرده است. البته به صورت قطعی نمی‌توان نتیجه گرفت که ابن خلدون مباحث مربوط به عدالت را از ابن رضوان اخذ کرده باشد، اما شاید بتوان پیش زمینه‌های فکری ابن خلدون درباره عمران و عدالت را متأثر از نظریات ابن رضوان یا دست‌کم مشابه با آن‌ها دانست.^۲

اصالت اندیشه سیاسی ابن رضوان

بحث درباره اصالت اندیشه سیاسی ابن رضوان در کتاب *الشهب اللامعة*، مستلزم بررسی منابع فکری وی و نیز فهم دریافت‌های او از آثار پیشینیان و بیان تشابهات آن‌ها است؛ زیرا وی با استفاده از آراء متقدمان به بیان نظریات خود در باب حاکمیت پرداخته است. آثاری مانند *احکام السلطانیة* ماوردی، *مروج الذهب* مسعودی (د ۳۴۶هـ)، *السیاسة* ابن حزم اندلسی (د ۴۵۶هـ)، *الذخائر والاعلاق* ابن سلام (د ۵۴۴هـ)، *محاسن البلاغة* تدمیری (د ۵۵۵هـ)، *سراج الملوک* طرطوشی، *وفیات الاعیان* ابن خلکان (د ۶۸۱هـ) و ... مورد استناد وی بوده که می‌توان این منابع را در سه بخش سیاست‌نامه‌ها، تواریخ و تراجم و نوشته‌های ادبی - اخلاقی بررسی کرد.

سیاست نامه‌ها: به نظر می‌رسد دلیل انتخاب این آثار آن باشد که او این دسته از آثار را گزیده‌ای از کلیت آثار اندیشه سیاسی می‌پنداشته و هم‌چنین بیش از سایر منابع در دسترس وی قرار داشته است. در شمار این آثارند: *السیاسة فی تدبیر الریاسة* ارسطو،^۳ *تحفة الأمراء فی تاریخ الوزراء* محمد بن هلال صابی^۴ (د ۴۴۸ هـ)، *الاحکام السلطانیة* ماوردی،^۱ *السیاسة* ابن حزم

۱. عارف، ۲۹۹-۳۰۰.

۲. نک: ابن رضوان ۲۸۵-۲۸۶؛ قس: ابن خلدون، مقدمه، ۵۱/۱-۵۲؛ طباطبایی، *ابن خلدون و علوم اجتماعی*، ۲۶۱-۲۶۵.

۳. نک: ابن رضوان، ۲۸۵، ۳۱۲، ۴۳۵، ۵۳۴، ۶۲۴ و جم.

۴. نک: همو، ۳۶۴، ۴۱۰، ۴۱۳ و جم.

اندلسی^۲، المحاسن البلاغة ابوالعباس احمد تدمیری^۳ و سراج الملوک طرطوشی^۴. شایان توجه است که الشهب اللامعة در کنار بدائع السلک فی طبائع الملک ابن ازرق اندلسی(د۸۹۶هـ) از مهم‌ترین منابع ما درباره محتوای دو کتاب مفقود السیاسة ابن حزم و محاسن البلاغة تدمیری است.^۵

ابن رضوان در بیان مطالب مربوط به سلطان و مشروعیت حاکم از احکام السلطانية ماوردی، الذخائر و الاعلاق ابن سلام(د۵۴۴هـ) و العقد الفرید ابن عبدربه(د۳۲۸هـ) اقتباس نموده است. از این رو در بیان فضیلت و وجود برپایی و اقامه سلطنت و اطاعت از سلطان، به نظریات و ادله پیشینیان متکی است و نظری متفاوت و مستقل ارائه نکرده است. تنها نکته قابل تأمل در این موضوع عدم استفاده وی از نظریات ماوردی در باب انتخاب خلیفه و سلطان است، چه در دیدگاه ماوردی و به‌طور کلی اهل سنت، انعقاد خلافت و امامت به دو شیوه انجام می‌گیرد: انتخاب شورای اهل حل و عقد؛ یا عهد و نصب امام از طرف امام یا خلیفه قبلی^۶؛ اما ابن رضوان با استناد به روایتی درباره به سلطنت رسیدن کیومرث در کشور ایران، التزام به وجود سلطان و انتخاب او را برای جامعه توجیه می‌کند، در این روایت آمده است: «آن‌چه مردم آن روزگار را واداشت تا پادشاهی از میان خود برگزینند، این بود که مشاهده کردند بیشتر مردم به دشمنی، حسد، ستم و تعدی به یکدیگر عادت کرده‌اند و افراد شرور و ظالم را جز پادشاه و ترس از عقوبت او، به صلاح و نیکی نیاورد. پس در احوال خلق و جسم و جان خود نگریستند و دریافتند که در ساختمان و هستی تن آدمی قلب مرکز است و تمام اعضا و جوارح زندگی و مرگشان به تداوم آن بستگی دارد و اگر در کار آن خللی به‌وجود آید کار دیگر اعضا را برهم می‌زند و نتیجه چنین حاصل شد که سلطان قلب مردم و مملکت است، امور و احوال این سرزمین بدون وجود او نظم و قوام نگیرد و اصلاح مملکت، جز به‌وسیله پادشاهی که با انصاف با آن‌ها رفتار کند و مجری عدالت باشد و به اقتضای عقل میان مردم حکم دهد، میسر نمی-

۱. نک: همو، ۲۳۵، ۲۷۵، ۴۱۱، ۵۲۴، ۶۰۷ و جم.

۲. نک: همو، ۲۴۰، ۳۰۸، ۳۳۵، ۴۳۱، ۵۳۴ و جم.

۳. نک: همو، ۳۸۵، ۳۹۵، ۴۰۶، ۴۳۶، ۵۸۶ و جم.

۴. نک: همو، ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۹۴، ۳۰۱، ۵۹۵ و جم.

۵. رفاعی، ۱۵۹؛ سامی‌نشار، ۴۵.

۶. ماوردی، ۶؛ ابویعلی‌الفراء، ۴۲۵-۴۲۶.

شود.^۱ با توجه به ذکر این روایت و روایت‌هایی از این دست^۲ در کتاب *الشهب اللامعه*، به نظر می‌آید، ابن رضوان به عنوان یک فقیه مالکی، نظریه پیشینیان در مورد انتخاب خلیفه یا سلطان را نپذیرفته است؛ زیرا در این بخش از کتاب خود، هیچ اشاره‌ای به طریق نصب امام از دیدگاه اندیشه‌ورزانی مانند ماوردی شافعی و ابویعلی الفراء حنبلی نکرده و از روایات ایشان تنها در مسأله لزوم وجود سلطان استفاده نموده است. از این رو گمان می‌رود که اصول ابن رضوان برای انتخاب سلطان بر اساس شایسته‌سالاری و برخورداری فرد از صفات و خصلت‌های انسانی استوار باشد، اما با نظر به شرایط حاکم بر جامعه مرینیان^۳، او چاره‌ای جز بیان افکار و آرای خود، در قالب روایات و نقل‌های تاریخی به دقت گزینش شده، نداشته و به همین جهت نتوانسته است به تبیین اندیشه‌هایش در مورد موضوع سلطنت و اهمیت آن بپردازد.^۴

بدون تردید *سراج الملوک* طرطوشی بیشترین تأثیر را چه به لحاظ سبک و چه از منظر محتوا، بر ابن رضوان و کتابش داشته است. کمتر فصلی از کتاب *الشهب اللامعه* را می‌توان یافت که در آن به *سراج الملوک* طرطوشی استناد نشده باشد.^۵ احتمال می‌رود که ابن رضوان به دلیل هم‌فکری با طرطوشی و یا از این جهت که او را یگانه نماینده برجسته در اندیشه سیاسی مغرب می‌دانسته، اثر وی را به عنوان اصلی‌ترین منبع *الشهب اللامعه* قرار داده باشد. با مقایسه مطالب دو کتاب *سراج الملوک* و *الشهب اللامعه* می‌توان به شباهت‌های بسیاری در محتوا و روایات استفاده شده در دو کتاب پی‌برد؛ حتی شاید بتوان ابن رضوان را در انتخاب موضوعات کتاب *الشهب اللامعه* پیرو طرطوشی دانست.^۶ ابن رضوان بیشتر مطالب مربوط به سلطان و ویژگی‌های او از قبیل فرونشاندن خشم، صبر و تحمل سلطان^۷، هم‌نشینی و چگونگی ارتباط با اطرافیان و رعیت^۸ را از طرطوشی نقل نموده است. او همچنین در مباحث وزارت و وزیر، بیت

۱. ابن رضوان، ۲۳۷-۲۳۹؛ قس: مسعودی، ۲۴۳/۱-۲۴۴.

۲. نک: ابن رضوان، ۲۶۰-۲۶۷.

۳. نک: حریری، ۱۵۵-۲۰۰.

۴. نک: ماوردی، ۳-۶؛ ابن رضوان، ۲۳۵.

۵. نک: همو، فصل اول: ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۱، فصل دوم: ۲۵۹، ۲۶۱، فصل سوم: ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۸۰، ۲۸۵ و جم.

۶. نک: همو، ۷۱۵-۷۲۰؛ قس: طرطوشی، ۳-۵.

۷. نک: ابن رضوان، ۲۸۹ و ۲۹۳-۲۹۸؛ قس: طرطوشی، ۱۳۸-۱۴۷.

۸. نک: ابن رضوان، ۳۳۶-۳۴۸؛ قس: طرطوشی، ۱۳۲-۱۳۸.

المال^۱ و تدابیر جنگی و سپاه، طرطوشی را الگوی خود قرار داده است.^۲ وی از آراء طرطوشی در در تبیین عدالت استفاده نموده و با نقل روایتی از *سراج الملوك* اقامه عدالت را موجب قوام ملل و دوام حکومت‌ها، دانسته است.^۳ دیگر روایت‌های تاریخی فصول ذکر شده کتاب مبتنی بر *مروج الذهب* مسعودی و *السيرة النبوية* ابن هشام^۴، *العقد الفريد* ابن عبدربه^۵ و *الاحكام السلطانية السلطانية* ماوردی^۶ است. با تأمل در کتاب *الشهب اللامعة* می‌توان دریافت که نویسندگان اهتمام وافری به گزینش بهترین روایات و نظریات داشته و از تنوع گزارش‌ها و گستردگی منابع او چنین برمی‌آید که وی بر تمام احوال و اندیشه‌های پیش از خود اشراف داشته است و به نظر نمی‌رسد بی‌دلیل و بدون هدف خاصی از این روایات استفاده کرده باشد.

تواریخ و تراجم: ابن رضوان در فراهم نمودن زمینه برای درک بهتر سخنانش و هم‌چنین عینیت بخشیدن به آنچه سلطان را بدان توصیه می‌کند، به نقل روایت‌هایی از تاریخ و سیره بزرگان، پادشاهان و خلفای پیشین، متوسل می‌شود؛ مهم‌ترین این آثار این‌ها است: *عیون الأخبار* ابن قتیبه دینوری^۷ (۲۷۶د)، *مروج الذهب و معادن الجوهر* مسعودی، *الهفوات النادرة* محمد بن هلال صابی^۸ و *المعارف المتأخرة* محمد بن عبدالملک همدانی^۹ (۵۲۱د)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان* ابن خلکان.^{۱۰}

۱. نک: ابن رضوان، ۵۷۳-۵۸۷؛ قس: طرطوشی، ۲۰۹-۲۱۵.

۲. نک: ابن رضوان، ۳۹۷-۴۰۳؛ قس: طرطوشی، ۱۱۸-۱۲۲.

۳. نک: ابن رضوان، ۲۷۰-۲۷۳ و ۲۸۰-۲۸۲؛ قس: طرطوشی، ۸۷-۹۱.

۴. نک: ابن رضوان، ۲۸۳-۲۸۴؛ قس: ابن هشام، ۱۳۵/۱؛ مسعودی، ۴۴۲-۴۴۳.

۵. نک: ابن رضوان، ۲۷۵؛ قس: ابن عبدربه، ۲۸/۱.

۶. نک: ابن رضوان، ۲۷۵؛ قس: ماوردی، ۸۴-۸۵.

۷. نک: همو، ۲۳۵، ۲۹۸، ۳۹۵، ۴۳۰، ۵۵۷ و جم.

۸. نک: همو، ۳۶۴، ۴۱۰، ۴۱۳، ۵۰۹ و جم.

۹. نک: همو، ۲۸۰، ۴۲۷، ۵۰۹، ۵۱۱ و جم.

۱۰. نک: همو، ۲۴۸، ۲۶۳، ۳۷۴، ۴۳۸، ۵۵۲ و جم.

ابن رضوان عنایتی خاص به کتاب *مروج الذهب*^۱ داشته است؛ به گونه‌ای که توان گفت منظور منظور و مراد ابن رضوان از عبارت «قال المورخون» در کتاب *الشهب اللامعة*، مسعودی بوده است.^۲ ظاهراً مسعودی در میان صاحبان علم و اندیشه در مغرب اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشته، چرا که ابن خلدون هم، آثار او را مرجعی برای خلق *مقدمة العبر* قرار داده و خود به این اذعان کرده و اثر خویش را تالی و ادامه کتاب مسعودی شمرده است.^۳ دیگر اثری که ابن رضوان بدان بدان بسیار استناد جسته، *عیون الأخبار* است که می‌توان گفت پس از *مروج الذهب* بیشتر گزارش‌های کتاب از آن گرفته شده است.^۴

نوشته‌های ادبی - اخلاقی: از دیگر آثار مورد استفاده ابن رضوان، کتبی است در باب آداب و سیره بزرگان و سلاطین که وی برای همراه ساختن سیاست با اخلاق و شریعت از آن‌ها سود برده است، آثاری مانند *الادب الصغیر و الادب الکبیر* عبدالله بن المقفع^۵ (د ۱۴۲هـ)، *التاج فی اخلاق الملوک* جاحظ^۶، *العقد الفرید* اثر أحمد بن محمد بن عبدربه^۷، *الاشارة الی ادب الامارة* مرادی^۸، *بهجة المجالس و انس المجالس* تألیف جمال الدین ابو عمر یوسف ابن عبدالبر قرطبی^۹ (د ۴۶۳هـ)، *الذخائر و الاعلاق فی آداب النفوس و مکارم الاخلاق* سلام بن عبدالله باهلی اشبیلی^{۱۰}، *سلوان المطاع فی عدوان الاتباع* تألیف محمد بن ظفر صقلی^{۱۱} (د ۵۶۸هـ). ابن رضوان در گزارش مربوط به سیره پادشاهان ایران قبل از اسلام، از کتاب *التاج فی اخلاق الملوک* جاحظ (د ۲۵۵هـ) بسیار سود برده است. او در فصل «در روش برخورد سلطان با خواص و

۱. نک: همو، ۲۳۷، ۴۷۹، ۴۹۶، ۴۵۶ و جم.

۲. رفاعی، ۱۵۹.

۳. نک: سالاری شادی، ۷۳-۱۰۰.

۴. نک: همو، ۲۳۵، ۲۹۸، ۳۹۵، ۴۳۰، ۵۵۷ و جم.

۵. نک: همو، ۲۴۳، ۲۵۵، ۳۴۴، ۳۸۶، ۵۱۹ و جم.

۶. نک: ابن رضوان، ۳۴۵، ۳۵۹، ۵۵۰، ۵۵۴ و جم.

۷. نک: همو، ۲۳۶، ۲۴۶، ۲۹۷، ۳۱۶ و جم.

۸. نک: همو، ۳۰۵، ۳۵۳، ۴۷۳، ۴۸۵ و جم.

۹. نک: همو، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۶۲ و جم.

۱۰. نک: همو، ۲۳۵، ۲۶۹، ۲۹۴، ۴۳۳، ۴۵۴ و جم.

۱۱. نک: همو، ۲۴۴، ۳۴۳، ۳۹۰، ۶۲۴ و جم.

نزدیکان»، غالب روایات را از جاحظ به طور مستقیم و با اختلاف در بعضی از عبارات نقل کرده است.^۱ از فصل‌های دیگری که ابن رضوان از کتاب جاحظ استفاده نموده، فصل «چشم پوشی سلطان از خطاها و ذکر جوانمردی او» است که مطالب این قسمت از کتاب ابن رضوان از فصل «چشم پوشی سلطان از خطای اطرافیان» *التاج اقتباس* شده است. ظاهراً عناوین فصل‌های کتاب *الشهب اللامعة* نیز عناوین فصول کتاب جاحظ بی تأثیر نبوده است.

علاوه بر کتاب *التاج*، ابن رضوان از آثار ابن سلام، ابن عبدربه و ابن عبدالبر به عنوان سخنانی نغز و تأثیرگذار برای توصیه به سلطان بهره برده است.^۲ ابن رضوان در فصل «تدبیر و رأی و مشاوره و مذاکره» از *الاشارة فی تدبیر الامارة* محمد بن حسن *حَضْرَمِي*، مشهور به مرادی قیروانی استفاده فراوان کرده است.^۳ «المرادی فی سیاست» عبارتی است که ابن رضوان به هنگام استفاده از کتاب او^۴، به کار می‌برد. وی در مباحث مربوط به برخورد سلطان با رعیت^۵ و ویژگی‌های مجالس سلطان^۶ و آداب مشورت و مشاوره، بیشترین استفاده‌ها را از اندیشه‌های مرادی برده است.^۷

حاصل سخن

بخش عمده کتاب *الشهب اللامعة فی السیاسة النافعة* را روایات و نقل‌های تاریخی از سیره خلفا و سلاطین گذشته تشکیل داده و نویسندگان با استفاده از آن‌ها به شرح آراء دیگر اندیشه‌ورزان سیاسی پرداخته تا بدین وسیله سلطان را به اجرای عدالت ترغیب کند. از این رو با توجه به شیوه‌گزینش روایات تواریخ و تراجم توسط ابن رضوان، می‌توان به آراء و اندیشه‌های او پی‌برد. بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که وی در پی ارائه نظریه‌ای جدید از آیین حکومت‌داری

۱. نک: همو، ۳۵۴-۳۷۱؛ این روایات تاریخی و نقل‌ها را جاحظ در فصلی از کتاب خویش با عنوان «فصلی در شرح شرح ندیمان و اطرافیان سلطان» بیان نموده است (نک: جاحظ، ۷۱-۸۲).
۲. نک: ابن رضوان، ۲۳۶، ۳۹۷، ۳۴۷ و جم.
۳. ناصری طاهری، ۵۸-۶۰. عارف، ۳۰۸.
۴. ابن رضوان، ۳۰۵.
۵. نک: ابن رضوان، ۴۶۵ و ۴۷۳-۴۷۴.
۶. نک: همو، ۳۰۵-۳۱۲.
۷. نک: همو، ۳۴۲-۳۴۴ و ۳۴۶-۳۵۳؛ قس: مرادی، ۶۳-۶۷ و ۱۱۸-۱۲۰.

نبوده و دارای اندیشه سیاسی تأسیسی و نظام‌مندی هم نیست؛ بلکه تنها در صدد است تا سیمایی آرمانی از سلطان در پرتو اندرزنامه‌ها و منابع فقهی- دیوانی ترسیم کند. از این‌رو اثر او به صورت کتابی در باب سیاست شرعی درآمده که در آن به پند و اندرز سلطان در قالب روایات سیاسی- اخلاقی پرداخته است.

کتابشناسی

- ابن خلدون، عبدالرحمن، *رحلة ابن خلدون*، به کوشش محمد بن تاویت طنجی، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۲۵هـ.
- همو، *العبر و تاریخ المبتدأ و الخبر فی آیام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأكبر*، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸هـ.
- همو، *مقدمه، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸هـ.*
- ابن خطیب، لسان الدین، *الاحاطة فی اخبار غرناطة*، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۲۴هـ.
- ابن رضوان، عبدالله بن یوسف، *الشهب اللامعة فی السياسة النافعة*، دراسة و تحقیق و راجعه سلیمان معتوق رفاعی و محمد شادلی نیفر، بیروت، دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۲م.
- ابن سلام، عبدالله، *الذخائر و الاعلاق فی آداب النفوس و مکارم الاخلاق*، باعطاء احسان ذنون الثامری، بیروت، دارالصادر، ۱۴۳۲هـ.
- ابن طقطقی، محمد بن علی، *الفخری فی آداب السلطانية و الدول الاسلامية*، حققه و ضبطه و شرحه عبدالقادر محمد مایو و مراجعه احمد عبدالله فرهود، حلب، دار القلم العربی، ۱۴۱۸هـ.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، *العقد الفريد*، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دار الكتاب العلمية، ۱۴۰۴هـ.
- ابن هشام، عبدالملک، *السيرة النبوية*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- ابویعلی الفراء، محمد، *الاحکام السلطانية*، تحقیق و تصحیح محمد حامد الفقی، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفی البابی الحلبي و اولاده، ۱۹۸۷م.
- بغدادی، اسماعیل پاشا، *هدية العارفين*، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۷هـ.

- جاحظ، ابوعثمان عمرو، *التاج فی اخلاق الملوک*، تحقیق احمد زکی پاشا، قاهرة، معارف العمومية، ۱۹۱۴م.
- همو، *التاج فی اخلاق الملوک*، حقه و قدم له: فوزی عطوی، بیروت، الشركة اللبنانية للكتاب، ۱۹۷۰م.
- حریری، محمد عیسی، *تاریخ المغرب اسلامی و اندلس فی العصر المرینی*، کویت، دار القلم للنشر و التوزیع، ۱۴۰۸هـ.
- رحمان ستایش، محمد کاظم، بیت المال، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، مرکز دانشنامه بزرگ جهان اسلام، ۱۳۸۰ش.
- رفاعی، سلیمان معتوق، *مقدمة الشهب اللمعة فی السیاسة النافعة*، بیروت، دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۲م.
- سالاری شادی، علی و صفی الله صفاپی، «تأثیرپذیری و نقد ابن خلدون از مسعودی»، *تاریخ ایران*، شماره ۶۱/۵، تابستان ۱۳۸۸ش.
- سامی نشار، علی، *مقدمه بر الشهب اللمعة فی السیاسة النافعة*، قاهرة، دارالسلام، ۱۴۲۸هـ.
- طباطبایی، سید جواد، *ابن خلدون و علوم اجتماعی: وضعیت علوم اجتماعی در تمدن اسلامی*، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹ش.
- همو، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، کویر، ۱۳۸۴ش.
- طرطوشی، محمد بن ولید، *سراج الملوک*، حقه و علق علیه نعمان صالح الصالح، ریاض، دار العادریة، ۱۴۲۶هـ.
- عارف، نصر محمد، «میراث سیاسی مسلمانان: کتابشناسی میراث سیاسی در چهار سده نخست هجری»، ترجمه مهران اسماعیلی، *مجله علوم سیاسی*، سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۱ش.
- همو، «میراث سیاسی مسلمانان: کتابشناسی میراث سیاسی سده‌های پنجم، ششم و هفتم هجری»، ترجمه مهران اسماعیلی، *مجله علوم سیاسی*، سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۲ش.
- همو، «میراث سیاسی مسلمانان: کتابشناسی میراث سیاسی سده‌های هشتم و نهم هجری»، ترجمه مهران اسماعیلی، *مجله علوم سیاسی*، سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۸۲ش.
- فرهمنند، یونس، *اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تجاری در دوره مرینیان (۷۳۲-۷۵۹هـ)*، رساله دکتری، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹ش.
- فیرحی، داود، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸ش.
- کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴هـ.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۲ش.

ابن رضوان مالقی (د ۷۸۴هـ) و اندیشه سیاسی وی / ۱۰۷

ماوردی، علی بن محمد، *احکام السلطانية و الولايات الدينية*، حققة و خرج احادیثه و ضبط نصه و علق علیة: عصام فارس حرستانی و محمد ابراهیم زغلی، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۱۶هـ.

مسعودی، ابوالحسن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹هـ.

ناصری طاهری، عبدالله، «آئین ملکداری در چهار کتاب سیاسی»، *آینه پژوهش*، سال سوم، شماره ۱۶، آذر و دی ۱۳۷۱ش.